**اصول: استصحاب، جلسه 29: سه‌شنبه 2۵/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

این قسمی را که به عنوان قسم چهارم استصحاب کلی مرحوم آقای خویی افزودند مورد بحث هست در کلام آقایان که اصلاً حقیقتاً یک قسم برأسه هست یا داخل در قسم ثانی به اصطلاح شیخ، یا قسم ثالث در اصطلاح شیخ هست. مرحوم حاج آقا مرتضی حائری می‌فرمایند که این داخل در قسم ثانی هست و مرحوم آقای صدر از کلامشان استفاده می‌شود که این را داخل در قسم ثالث می‌دانند. و کأنّه همان اشکال قسم ثالث را در اینجا می‌خواهند جاری کنند. من کلام آقای صدر اشکالی را که در مورد این استصحاب مطرح می‌کند را عرض می‌کنم بعد در مورد این‌که آیا اصلاً حقیقتاً این استصحاب کلی قسم ثانی است یا استصحاب کلی قسم ثالث هست و یا اسم برأسه هست صحبت می‌کنیم. مرحوم آقای صدر اینجوری تعبیر فرمودند که ایشان یک بحثی را ابتداءً مطرح کردند در مورد این‌که آیا این قسم ثالث هست یا قسم ثانی هست. آنها را حالا الآن مطرح نمی‌کنم، بعد ایشان تعبیر می‌کند و ایّ ما کان فصحیح عدم جریان استصحاب کلی الجنابة فی هذا القسم فما ذکره السید الاستاد غیر تام.

بعد ایشان دو تا اشکال نقضی می‌کنند من باز اشکالات نقضی را کار ندارم. می‌روم به اشکال حلی که ایشان مطرح کردند.

بعد ایشان می‌گویند: «و ثالثاً: للحلّ بأنّ هذا الاستصحاب إن اريد إجراؤه بلحاظ عنوان الجنابة من دون قيد فهو من القسم الذي لا يجري استصحاب الكلّي فيه، حيث إن كلّيّ الجنابة نعلم تفصيلًا بتحقّقه ضمن الفرد الصباحي، و نشكّ في تحقّقه ضمن فرد آخر لا يعلم وجوده من اصله»

ولی در واقع ایشان می‌گویند که این استصحاب را یک موقعی تقریب می‌خواهیم بکنیم به نحو استصحاب کلی که بازگشت بکند به استصحاب کلی قسم ثالث، اشکالات کلی قسم ثالث را دارد. یک موقعی به آن نحو می‌خواهیم تقریب نکنیم، بازگشت می‌کند به مشکل استصحاب فرد مردد. یعنی یا مشکل استصحاب کلی قسم ثالث را دارد، یا مشکل استصحاب فرد مردد را دارد. و اساساً فرق بین، یعنی این قسم را اینجوری تحلیل می‌کنند، می‌فرمایند که در این مثال خاصی که من صبح یک جنابتی بر من عارض شده، الآن یک منی مشاهده می‌کنم، نمی‌دانم جنابت حاصل از این منی آیا همان جنابت صباحیه هست یا جنابت دیگر هست؟ اینجا اگر کلی جنابت را در نظر بگیرم این استصحاب کلی قسم ثالث هست. چون کلی جنابت را می‌دانم در ضمن جنابت صباحیه تحقق پیدا کرده است و به وسیلۀ غسلی که بعد از آن جنابت صباحیه انجام دادم آن برطرف شده است. اگر نه، جنابت حاصل از این منی را در نظر بگیرم، قید بزنم، الجنابة الحاصلة من هذا المنیّ المرئی. این را در نظر بگیرم این را نمی‌دانم که در ضمن آن جنابت سابقه است یا خودش یک جنابت برأسه بوده. این، ایشان می‌خواهند بگویند مشکل فرد مردد دارد. حالا من ادامۀ، این محصّل فرمایش ایشان است. حالا عبارت را می‌خوانم.

شاگرد: ثالث بودنش چجوری شد؟

استاد: ثالث بودنش چون کلی

شاگرد: باید مقارن باشد فرد جدید یا باید عند الزوال باشد.

استاد: یعنی ما نمی‌دانیم که کلی جنابت را می‌دانیم در ضمن جنابت صباحیه تحقق پیدا کرده است و آن هم از بین رفته است. احتمال دارد فرد جدیدی هم تحقق داشته باشد.

شاگرد: باید مقارن باشد یا عند الزوال باشد. فرد جدید یا باید مقارن باشد یا عند الزوال باشد که بشود ثالث. این الآن فرمایش شده ؟؟؟ فرد جدید است، فرد قدیم باشد.

استاد: علی ای تقدیر آنش خیلی مهم است، آن جهت نه.

شاگرد:

استاد: نه، مشکلی که، حالا صبر کنید حالا، این فوقش این است که مشکلی است فرد ثالث هست که مشکل بیشتر دارد. حالا صبر کنید من در موردش صحبت می‌کنم. خب این بیانی که اینجا دارند. یعنی مشکلی که در استصحاب کلی قسم ثالث هست، حالا بفرمایید استصحاب کلی قسم ثالث نیست، ولی همان مشکل استصحاب کلی قسم ثالث اینجا هم هست. که آن فردی که یقین بهش داشتیم آن فرد معدوم شده است. فرد دیگر را از اوّل یقین بهش نداشتیم. این مشکل در اینجا هم هست دیگر. یعنی حالا بفرمایید کلی قسم ثالث نیست ولی اشکال استصحاب کلی قسم ثالث در اینجا موجود است.

«و إن اريد إجراؤه بلحاظ عنوان الجنابة الحادثة مع‏ الأثر المرئي» که با این اثر مرئی این جنابت حادث شده باشد، یعنی همراه با این اثر مرئی. این‌که ایشان می‌گوید حادث من الاثر المرئی تعبیر نمی‌کند، چون این جنابت ممکن است بعد از آن جنابت اوّلیه، یعنی منی ممکن است در ادامه حاصل شده باشد. ادامه حاصل شده باشد آن جنابت قبلی تکرار نمی‌شود. آن جنابت صباحیه اگر فرض کنید موقع صباحیه قبل از غسل این جنابت حاصل شده باشد. یعنی این منی از شخص خارج شده باشد جنابت جدیده‌ای ایجاد نمی‌کند. تعبیر ایشان این هست الجنابة الحادثة مع الاثر المرئی. من الاثر المرئی نمی‌گوید که این کأنّه اشکال نباشد.

«فعندئذ نقول: إن اريد إجراء الاستصحاب على هذا العنوان لإثبات الأثر بلحاظه بحيث كان هذا العنوان هو مركب الاستصحاب، فجوابه: أنّ هذا العنوان ليس هو موضوع الأثر، و إنّما موضوع الأثر هو ذات الجنابة من دون أن يكون لحدوثه من هذا الأثر دخل في الأثر»

این‌که من حدوثه من هذا الاثر باز آن تعبیر مسامحی هست. لحدوثه مع هذا الاثر باید تعبیر می‌کردند.

«و إن اريد ذلك بنحو يكون العنوان الإجمالي مشيراً إلى ذات الجنابة في الواقع فتكون هي مركب الاستصحاب، فهذا من استصحاب الفرد المردّد الذي تقدّم الكلام فيه.»

ایشان اینجوری اینجا تعبیر کردند.

من حالا قبل از این‌که این بحث را در این مثال خاص دنبال کنم، اوّل یک نکته‌ای عرض بکنم، ما یک سری بحث‌هایی در خصوص این مثال داریم، یک سری بحث‌هایی در مورد کل این استصحاب قسم رابع داریم. ابتدا من بحث کلی‌ترش را مطرح می‌کنم، بعد بعضی بحث‌هایی در خصوص این مثال هم هست که آن را بعد عرض می‌کنم. در بحث‌های کلی در مورد قسم رابع را هم من یک مثال دیگری می‌زنم. مثال را عوض می‌کنم، مثالی که در کلمات آقایان هم شبیه‌اش آمده و یک کمی با تغییر می‌خواهم عرض بکنم. به خاطر این‌که آن نکته‌ای که می‌خواهم متعرّضش بشوم در این مثال روشن‌تر می‌شود. ببینید اگر من می‌دانم زید موجود بوده است. الآن هم رفته. از آن طرف دیگر می‌دانم عالمی موجود بوده است، نمی‌دانم این عالمی که موجود بوده است در ضمن زید موجود بوده است یا در ضمن فرد دیگری موجود بوده. به‌طوری که اگر در ضمن زید موجود بوده، دیگر حتماً رفته. اگر در ضمن فرد دیگری موجود بوده، الآن یقین به بقایش دارم یا لا اقل احتمال بقایش را می‌دهم. این صورتی که آقای خویی مطرح می‌کنند دقیقاً این صورت است، که ما در واقع یک عنوانی یقین داریم دو تا عنوان یقین داریم در خارج تحقق دارد. نمی‌دانیم این دو تا عنوان مصداقشان یکی هستند که اگر مصداقشان یکی باشند این عنوان دیگر موجود نیست. هیچ یک از این عنوان‌ها دیگر موجود نیستند. اگر مصداقشان مختلف باشد یکی از اینها که معدوم شده، به معدوم شدن دیگری لطمه‌ای وارد نمی‌شود. صورت مسألۀ استصحاب کلی قسم رابع آقای خویی این است که ما دو تا عنوان داریم، هر دو عنوان هم در خارج مصداق دارند، ولی نمی‌دانیم این مصداق‌هایشان به نحو تداخلی است یا هر کدام مصداق جدا داشتند. که اگر به نحو تداخلی باشد، چون می‌دانیم یکی از این عنوان‌ها دیگر الآن تحقق ندارد یقین می‌کنیم که عنوان دیگر هم تحقق ندارد. و ما می‌خواهیم استصحاب را به لحاظ آن عنوان دیگر بار کنیم. خب این به نظر می‌رسد دقیقاً استصحاب کلی قسم ثانی است، لیس الا. یعنی ما نسبت به عنوان عالم که در نظر می‌گیریم، عالم، نمی‌دانیم آیا عالم در ضمن زید محقق شده است که الآن دیگر موجود نباشد، یا در ضمن کس دیگری موجود شده باشد که الآن یا یقیناً موجود است یا لا اقل احتمال وجودش را در ظرف بقا می‌دهیم. این دقیقاً همان استصحاب کلی قسم ثانی است. یک چیز دیگری این وسط وجود دارد که آن دخالتی در این مطلب ندارد. این‌که می‌دانیم یک عنوان دیگری اینجا محقق شده است و از بین رفته است، عنوان زید. این‌که زید محقق شده، زید از بین رفته دخالتی در آن عنوان عالم ندارد. حالا چه ربطی به آن دارد؟ ما نسبت به عنوان عالم می‌خواهیم حکم را بار کنیم. عنوان عالم قبلاً موجود بوده، الآن نمی‌دانیم عنوان عالم موجود هست یا موجود نیست. پس بنابراین، این در این مثال خیلی روشن است که استصحاب کلی قسم ثانی هست و راحت است. عین همین در مثالی که آقای صدر مطرح کردند می‌آید. فقط با یک ذره دقت. دقت بفرمایید، ببینید این‌که مرحوم آقای صدر.

حالا اوّل یک نکته‌ای را من عرض بکنم. بین استصحاب کلی قسم ثانی و استصحاب فرد مردد هیچ فرقی نیست، هر دوشان از یک سنخ هستند. یعنی موردشان یک مورد است. ولی یک استصحاب فرد مردد اثر مال فرد است، استصحاب کلی قسم ثانی اثر مال کلی است. و الا هر دوشان در جایی هست یک فرد مردد بین این‌که زید محقق شده باشد، یا عمرو محقق شده باشد. یک موقعی اثر زید و عمرو را می‌خواهید بار کنید، یک موقعی می‌خواهید اثر کلی را بار کنید. اگر اثر زید و عمرو را بخواهید بار کنید می‌شود فرد مردد، خود آقای صدر هم استصحاب فرد مردد را در ذیل استصحاب کلی قسم ثانی مطرح کردند. مستقل هم بحث نکردند. چون حقیقتاً همین است. و تفاوت اینها در موردش نیست، در این هست که مرکب اثر چی است؟ آیا اثر مال جامع هست، یا اثر مال فرد هست؟ خب حالا می‌خواهیم ببینیم در این مثال‌هایی که اینجا هست، اصل نکته این هست که آیا اینجا اثر مال جامع است، یا اثر مال فرد است؟ این را باید در این بحث دقت کرد. ببینید آقای صدر می‌فرمایند که ما اینجا استصحابش از سنخ استصحاب فرد مردد است، یا استصحابی هست که موضوع اثر نیست. چرا؟ چون می‌گوید ما اینجا هم می‌خواهیم اشاره کنیم به این‌که الجنابة الحاصلة من هذا الاثر قبلاً محقق بوده است، الآن نمی‌دانیم الجنابة الحاصلة من هذا المنی موجود هست یا موجود نیست؟ این قید الحاصلة من هذا المنی یا به تعبیر دقیق‌تر الموجودة مع هذا المنی این الآن موجود هست یا موجود نیست؟ واقعش این است که آن که ما اینجا می‌خواهیم استصحاب کنیم این قید توش نیست. ما می‌گوییم یک جنابتی اینجا حاصل شده. ولو منشاء علم ما به تحقق جنابت رؤیت منی است، ولی رؤیت منی منشاء می‌شود که ما اشاره بتوانیم بکنیم به واقعیت خارجی، بگوییم در خارج یک جنابتی بوده است، نمی‌دانیم این جنابتی که در خارج بوده است الآن موجود است یا الآن موجود نیست؟ اگر قرار باشد این تحلیلی که ایشان می‌خواهد بکند درست باشد، شبیه این تحلیل را در مثال‌های واضح استصحاب کلی قسم ثانی هم می‌توانیم ما پیاده کنیم. ببینید فرض کنید که من از کجا یقین کردم که یا زید یا عمرو در اتاق موجود است. یک شبهی را دیدم، آن شبه برای من مردد شده بین این‌که آن زید است یا عمرو هست. به خاطر همین یقین کردم که یا زید یا عمرو موجود است. خب اینجوری بگویید. بگویید الانسان المعلوم ضمن الشبه. آن علت علم را در این کلی اخذ کنید. بالأخره یک علت دارد، همیشه اینجور بگویید الانسان المعلومة من هذا السبب الخاص. به خاطری که سبب خاصی تحقق پیدا کرده دیگر. اینجور نمی‌گویید. چون آن من هذا السبب الخاص در معلوم شما داخل نیست. شما در واقع علم دارد که یک انسانی تحقق دارد. لازم

شاگرد: ؟؟؟ یعنی موضوع اثر نیست

استاد: نه، نیازی نیست در جایی که ما می‌خواهیم استصحاب را چیز بکنیم به آن نکته‌اش توجه بکنیم، دخالتی ندارد. و ما اشاره هم می‌کنیم به واقعیت آن اشاره می‌کنیم. می‌گوییم یک انسانی اینجا تحقق داشته، منشاء من، علم من به این‌که این انسان تحقق دارد آن علت را دیگر در این علم نباید اخذ کنیم، عنوان نباید از طریق علت به این معلول بدهیم. عنوان اگر این قرار باشد می‌گویم همۀ استصحاب کلی قسم ثانی با مشکل مواجه می‌شود. بنابراین، اینجا هم من می‌گویم یک جنابتی اینجا وجود داشته است. نمی‌دانیم آن جنابت الآن محقق هست یا الآن محقق نیست. استصحاب می‌کنم بقای آن جنابتی که محقق بوده است. حالا منشاء علم من به این جنابت این بوده که من منی در لباسم دیدم، این منشاء نمی‌شود که آن معلوم را مقید بکنم به الجنابة المرئیة مع هذا الاثر، الجنابة الموجودة مع هذا المنی، به این نحو. نه، می‌گویم یک جنابتی در لباس من، جنابتی بر من عارض شده، اشاره می‌کنم از طریق این علت اشاره می‌کنم به ذات معلول. آن چیزی که من می‌خواهم بهش اشاره کنم ذات الجنابة است. من می‌دانم جنابت در خارج یک وجودی داشته است، آن وجودی که این جنابت داشته است که من از طریق این، این وجود تعیّنش را، یک وجودی معینی است. این وجود معین را من چجوری می‌خواهم بهش اشاره کنم؟ آن عنوان الحاصلة مع هذا المنی، عنوان مشیر هست به ذات آن. آن جنابتی که من از طریق این منی به آن جنابت علم حاصل کردم، آن جنابت نمی‌دانم الآن موجود هست یا موجود نیست، بقای آن جنابت را استصحاب می‌کنم. اثر مال کلی است. و من هم کلی را می‌خواهم استصحاب کنم. خصوصیات فردیه‌اش در اثر دخالت ندارد. دقیقاً مثل استصحاب کلی قسم ثانی است. هیچ فرقی با استصحاب کلی قسم ثانی ندارد.

شاگرد: با بحث ؟؟؟ ۱۹:۳۰ چه نتیجه‌ای خواسته بگیرد؟

استاد: ایشان با، این را می‌کند فرد مردد. در حالی که این فرد مردد نیست، دقیقاً استصحاب کلی است. دقیقاً استصحاب کلی قسم ثانی است.

شاگرد: فرد جنابت یا کلی؟

استاد: مال کلی جنابت است. اثر مال کلی جنابت است. و ما کلی جنابت را می‌خواهیم اثبات کنیم. جنابت اگر موجود باشد باید انسان غسل بکند.

شاگرد: اوّلین فرد در جنابت

استاد: نه، جنابت اگر موجود باشد. جنابت اصلاً اوِلین فرد و دومین فرد ندارد. این نکته را هم ضمیمه بکنم، اینجا حالا گفتید بگذارید یک توضیح را هم بدهم. آیا اینجا اثر مال صرف الوجود جنابت است؟ یا مال مطلق الوجود جنابت است؟ پاسخ مطلب این است که اثر مال، اصلاً جنابت صرف الوجود، مطلق الوجود به یک معنا ندارد. جنابت در یک زمان تکرر بردار نیست. از این جهت شبیه صرف الوجود است. ببینید اسباب جنابت می‌تواند متعدد بشود، ولی جنابت متعدد نمی‌شود، چند تا منی حاصل بشود چند تا جنابت بر انسان عارض نمی‌شود. طرف هم منی ازش خارج بشود، هم مباشرت بکند، تعدد سنخی اسباب، یا تعدد فردی اسباب، دو بار مباشرت بکند، دو تا جنابت برایش عارض نمی‌شود. یک جنابت حاصل می‌شود. این جنابت حاصله که یک فرد هم هست، این فرد ما نمی‌دانیم، ما می‌دانیم که، این‌که گفتم همراه، این نکته‌ای که گفتم عبارت آقای حائری دقیق‌تر شده و بعد ادامه نداده همین هست، الجنابة الحادثة مع الاثر المرئی، نه من الاثر المرئی. این جنابتی که با این منی بوده، با این منی بوده ممکن است از این منی حادث شده باشد، ممکن است قبلاً حادث شده باشد، بنابراین دیگر جنابت جدیدی حاصل نشده باشد. و بنابراین من می‌دانم یک جنابتی اینجا محقق بوده است. دو فرد هم نبوده، یک فرد بوده. نمی‌دانم این جنابت یک فرد هم بیشتر ندارد، با الجنابة الصباحیه یک مصداق دارند؟ یا دو مصداق دارند؟ چون در دو زمان می‌تواند جنابت متعدد بشود. این جنابتی که ما اینجا، الجنابة المرئیة مع هذا الاثر زمانش نامشخص است. نمی‌دانیم زمانش همان زمان جنابت صباحیه‌اش هست یا زمانش، زمان بعد است؟ اینجا یکی از بحث‌هایی در کلام آقای شهیدی دیدم، اصلاً نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها بشوم، از آقایان نقل می‌کنم که آیا تعدد زمان یک شیء را دو تا می‌کند، دو تا نمی‌کند؟ خیلی اینها مهم نیست این بحث‌ها را مطرح بکنیم که دو فرد، یعنی آن کلی ما اگر در تمایز بین افرادش فقط به زمان باشد، اینها دو تا فرد می‌شود، یک فرد هستند. این‌که اسمش را بگذاریم یک فرد یا اسمش را بگذاریم دو فرد، هیچ در این بحث‌ها دخالت ندارد. اگر اشکالی باشد در هر دو صورت هست. یعنی اشکال این هست. این فرد به لحاظ تقیدش به زمان. ببینید مثلاً اشکالی که در مورد فرد مردد کردند این هست که می‌گویند یک فرد را یقین داریم به حدوثش، یک فرد را یقین به حدوثش نداریم، یک فردی را هم شک در بقایش نداریم. پس بنابراین علی ای تقدیر یکی از دو رکن استصحاب ناتمام است. اینها اشکالی که در فرد مردد می‌کنند این شکلی می‌کنند. اینجاها هم این اشکال وارد است، حالا اسمش را می‌گذارید یک فرد، ما اینجوری می‌گوییم، فرد مقید به زمان اوّل یقین به بقایش نداریم، یقین داریم که دیگر باقی نیست. فرد مقید به زمان دوم از اصل حدوثش شک داریم، فقط اسمش را می‌گذارید یک فرد، اسمش را یک فرد، خیلی این‌:ه این را یک فرد بداریم، یا دو فرد بداریم دخالت ندارد، آنش در هر دو صورت می‌آید. البته ما این اشکال را در همانجا هم مطرح کردیم که در فرد مردد، فرد مردد اگر اشکالش درست باشد حالات شیء را هم باید ما این اشکال را درش تسری بدهیم. این که همانجا هم می‌گفتیم که اشکال فرد مردد در اشکال‌های شخصی هم می‌آید. عمدۀ قضیه این هست که حالا اسمش را می‌گذارید استصحاب فرد مردد، هر چی می‌خواهید تعبیر بکنید، بگویید استصحاب فرد در حالات مردده. استصحاب فرد در حالات مردده هم اشکال استصحاب فرد مردد را دارد، استصحاب حالات مردده تعبیر بکنیم. تعبیراتش خیلی مهم نیست، مهم روح قضیه است که اگر اشکال باشد در همه‌اش اشکال هست، اگر اشکال نباشد، که ما اشکال هم قائل نیستیم، هیچکدام از اینها اشکال نیست.

شاگرد: در عرفی بودنش هم ؟؟؟ ۲۵:۰۰ یعنی اگر یک فرد باشد که حالات مختلف دارد شاید عرف

استاد:‌ نه هیچ فرقی ندارد. آنش هم هیچ. اینجاها هیچ فرقی ندارد، چون اثر آن چیزهایش دخالت دارد، این‌که در چه زمان باشد. مثلاً آن چیزی که منشاء می‌شود بعد ما یقین بکنیم بعد یقین نکنیم این زمانش است. چون اگر در یک زمان باشد الآن موجود نیست، اگر در زمان دیگر باشد الآن موجود است. این نکته‌ای که باعث می‌شود که چیز باشد این زمان درش دخالت دارد، حالا.

من اصل این بحث به نظرم در این‌که این استصحاب کلی قسم ثانی هست تردیدی نیست، و عین همۀ آن بحث‌های استصحاب کلی قسم ثانی در همۀ مثال‌هایش می‌آید.

شاگرد: چرا اینجا ما نگوییم استصحاب عدم حدوث فرد مثلا با؟

استاد: عدم حدوث فرد هم عین همان جاها هم هست دیگر، در استصحاب کلی قسم ثانی هم استصحاب عدم فرد طویل مطرح است که آیا این استصحاب حاکم بر استصحاب کلی هست یا نیست؟ این هم همان است دیگر.

شاگرد: یعنی مثال حاکم است؟

استاد: در این هم همان است دیگر.

شاگرد: اگر اثر روی فرد باشد، این فرد مردد باشد معارضه وجود دارد، پیدا می‌کند یعنی بقای فرد مردد معارض می‌شود با عدم فرد طویل. ولی اگر اثر برای خود کلی باشد، صرف الوجود باشد، تعارض نمی‌کند. اینجا اگر شما بگویید کلی جنابت اثر داشته باشد.

استاد: نه، نه، بحث، آن نکته‌ای که اینجا وجود دارد، بحث این‌که اثر مال کلی است یا مال فرد است، آن را باید بحث کرد. بحث من این نیست. بحث سر این است که اسمش را بگذاریم کلی یا اسمش را می‌گذاریم استصحاب فرد اثر ندارد. ولی آن که اثر دارد، قطعاً همین است. قطعاً آنش، این‌که اینجا داخل در استصحاب فرد مردد هست، یا داخل در استصحاب کلی است، خب آن بحث‌هایی که داریم همه اینجاها می‌آید.

خب عرض کنم خدمت وجود شما. خب اینجا اجازه بدهید یک نکته‌ای این، یعنی دقیقاً این بحث همان استصحاب کلی قسم ثانی است و تمام همان حرف‌ها می‌آید این‌که استصحاب عدم فرد طویل آیا معارضه با استصحاب کلی یا حکومت با استصحاب کلی دارد، همۀ آن حرف‌ها باز دوباره اینجا می‌آید، و این‌که آیا اینجا و اینجا هم استصحاب فرد مردد نیست، استصحاب کلی است، بر خلاف فرمایش آقای صدر که این را استصحاب و وفاقاً لفرمایش آقای، حاج آقا مرتضی حائری که اینجا استصحاب فرد مردد نیست، استصحاب کلی است. ولی من از این مرحله می‌گذرم.

بحث مثالی که اینجا وجود دارد که مرحوم آقای خویی مثال را طرح کردند در آن مثال خاص یعنی مثال جنابت صباحیه، یک بحث دیگری اینجا مطرح است. من جمله همین بحث تعارض این استصحاب بقای نجاست مرئیه الحاصل مع هذا المنی با استصحاب طهارت الحاصلة من الاغتسال. ما غسلی که طرف کرده، یک طهارتی ازش حادث شده. نمی‌دانیم طهارت حادثه از آن غسل الآن باقی هست یا باقی نیست، استصحاب بقای طهارت می‌کنیم. این تعارض در خصوص این مثال است نه در همۀ موارد استصحاب کلی قسم رابع به اصطلاح مرحوم آقای خویی. و این مثال یک ویژگی دارد. آن ویژگی‌اش این هست که آن عنوانی را که ما می‌خواهیم به عنوان متیقن استصحاب کنیم زمانش نامشخص شده. ما می‌گوییم یقین داریم به یک جنابتی، زمان این جنابت ممکن است قبل از غسل باشد، ممکن است بعد از غسل باشد. در آن مثال دیگری که ما می‌گفتیم، تعددش، تعدد زمانی نیست. ما می‌دانستیم عالم در خارج موجود است. نمی‌دانیم عالم در ضمن زید موجود است یا در ضمن فرد دیگر. اگر عالم در ضمن زید موجود بوده است به معدوم شدن عالم هم معدوم شده است. اگر در ضمن فرد دیگر موجود شده بوده است، با معدوم شدن زید، عالم معدوم نشده است. یعنی علم به معدومیتش نداریم. آن مثال با این مثال فرق دارد. این مثال یک چیز دیگری دارد، و این نامشخص بودن زمان معلوم است. من بنابراین آن در مورد جایی که زمان معلوم و زمان متیقن ما نامعلوم باشد، ممکن است یک بحث‌های خاصی داشته باشد. یکی از بحث‌هایش همین، شبیه بحث تعاقب حالتین است. از مصادیق تعاقب حالتین است. ما در واقع دو تا تعاقب حادثین، حالت. اصطلاحاً تعاقب حادثین می‌گویند. دو تا حادث داریم. یک الطهارة الحاصلة من الاغتسال، دو الجنابة الحاصلة مع هذا المنی. نمی‌دانیم الجنابة الحاصلة مع هذا المنی قبل از آن طهارت بوده یا بعد از آن طهارت بوده. اگر قبل از آن طهارت بوده این طهارت آن را برطرف کرده. اگر بعد از طهارت بوده این آن طهارت را برطرف کرده. دو تا حادثه هستند که هر کدامشان محقق بشوند متأخر باشد قبلی از بین می‌برند. دقیقاً مثال تعاقب حادثین هست که بحث‌های تعاقب حادثین اینجا هم می‌آید. من اجازه می‌خواهم اینجا یک نکته‌ای را عرض بکنم، شروع می‌کنم بحثش را فردا ادامه می‌دهم. در بحث تعاقب حادثین یک بحثی هست که آیا در تعاقب حادثین مجهولَیْ التاریخ. تعاقب حادثین سه صورت دارد. هر دوشان مجهولَیْ التاریخ باشند، این یکی مجهول التاریخ باشد، آن یکی معلوم باشد و برعکس. یعنی به تعبیر جامع‌تر بگوییم دو صورت دارد. یکی این‌که مجهولَیْ التاریخ. و یکی این‌که یکی‌شان معلوم باشد، یکی‌شان مجهول باشد. آیا در هر دو صورت‌ها چه شکلی است؟ مرحوم آقای خویی در هر دو صورت می‌گویند استصحاب جاری می‌شود، هم در مجهولَیْ التاریخ و با هم تعارض می‌کنند. استصحاب در معلوم التاریخ هم جاری می‌شود با استصحاب در مجهول التاریخ تعارض می‌کند. این را آنجا مطرح می‌کنند. حاج آقای ما عقیده ندارند در جایی که یکی‌شان معلوم التاریخ باشد، یکی‌شان مجهول التاریخ باشد در آن معلوم التاریخ استصحاب جاری می‌شود.

شاگرد: در معلوم التاریخ؟

استاد: می‌گوید استصحاب به لحاظ زمان واقعی آن یکی. استصحاب ولو به لحاظ عمود زمان مشخص است، استصحاب به لحاظ زمان دیگری. حالا من این را فردا می‌خواهم توضیحی بدهم. به نظر ما استصحاب در هیچ یک از این صور جاری نمی‌شود، ولی نه به آن مشکلی که آن بحث وجود دارد و حاج آقا قائل هستند که استصحاب جاری نمی‌شود. یک نکتۀ دیگری وجود دارد که آن نکته. حاج آقا بیانشان این هست که استصحاب نسبت به عمود زمان جاری می‌شود، نه نسبت به حادث دیگر. این معلوم التاریخ نسبت به زمان مشخص است. قبل از این موجود بوده، بعد از این موجود نبوده. هیچگونه شکی نسبت به زمان نداریم. نسبت به زمان دیگری اگر اشاره کنیم شک داریم، ولی ادلۀ استصحاب دال بر استصحاب نسبت به حادثۀ دیگر نیست. نسبت به زمان استصحاب را جاری کرده. ما استصحاب را نسبت به حادثۀ دیگر نمی‌توانیم جاری کنیم. ما می‌خواهیم مشکلی که اینجا می‌خواهیم طرح کنیم این مشکل نیست. یک مشکل دیگری می‌خواهم طرح کنم که به نظرم نتیجۀ این مشکل این است که نه در مجهولَیْ التاریخ استصحاب جاری می‌شود، نه در هیچ یک از این صور استصحاب جاری نمی‌شود. اصلاً جاری نمی‌شود، نه این‌که جاری می‌شود و با تعارض از بین می‌روند. چون در مجهولَیْ التاریخ آقایان می‌گویند که استصحاب جاری می‌شود با تعارض از بین می‌رود. ولی من می‌خواهم بگویم استصحاب شرطش، شرطی دارد که آن در هیچ یک از این صور جاری نمی‌شود، این را فردا می‌خواهم بگویم.

شاگرد: در طهارت هم جاری می‌شود؟

استاد: نه در طهارت جاری می‌شود، نه، در طهارت جاری می‌شود. در طهارت جاری می‌شود آن مشکلی ندارد. در مجهول التاریخ جاری نمی‌شود. طهارت که معلوم التاریخ است.

شاگرد: این صور که فرمودید در مجهول التاریخ.

استاد: در مجهول التاریخ در هیچ یک از صور جاری نمی‌شود.

شاگرد: مگر این نبود که مجهول التاریخ همیشه در امر ۳۵:۱۱ زمان نیست

استاد: حالا اجازه بدهید این را من فردا برایتان توضیح می‌دهم. می‌خواهم بگویم مشکل ما آن مشکل نیست، چون آن مشکلی که حاج آقا مطرح می‌کنند در مجهولی التاریخ نیست.

شاگرد: مجهولی التاریخ را معارض می‌دانند؟

استاد: معارض می‌دانند. یک شرط دیگر را می‌خواهم اینجا مطرح کنم غیر از آن شرط. حالا من خواستم اصل طرح بحث کنم که آقایان رویش فکر بکنند فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۵:۴۹ گرفتند، دو تا بیان، یک بیانش ؟؟؟ بررسی کردیم تفاوت، فرد، و ما داریم خود افراد را، این را قرار بود

استاد: اینجا اثر روی فرد نیست. اینجا اثر کلی است.

شاگرد: شاید اوّلین فرد

استاد: نه، اثر روی کلی است. چون کلی است دیگر، مال جنابت است.

شاگرد: خب فردش دیگر

استاد: نه فرد جنابت نیست، اصلاً فرد کلی ندارد. چون فرد کلی ندارد این حرف‌ها ندارد.

شاگرد: کلی‌اش هم چند نفر ندارد منظورتان است. چند فرد ندارد درست است، ولی این‌که همان فردی که آنها آمده بما هو این‌که مشتمل بر کلی است، اثر دارد یا خود آن فرد اثر دارد؟

استاد: چون این ما فرض کنید بگوییم در عالم یک فرد بیشتر نداریم که فرد می‌تواند، این فرد اقسام شرعی دارد

شاگرد: کلی اگر فرد ندارد، ناظر به این‌که فرد. خب حالا اگر نفی کردیم همان جنابت خاص را، و بعدش هم گفتیم هیچ جنابت دیگری نیست

استاد: عنوان دیگرش را ما چیز می‌کنیم. یعنی این جنابت را به عنوان می‌تواند ؟؟؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان